



Original Article

Acceptance and implementation of international treaties in the Afghanistan Legal system

Mohsen Abdolahi¹, Fazal Ahmad Ahmadi²

ABSTRACT

The existence of treaty relations between states is one of the requirements of the international community. As a result, governments willingly or unwillingly accede to a large number of international treaties, which bring with them challenges and benefits. Accession to treaties is easy, but the implementation of treaties in accordance with international environmental requirements and without conflict with domestic law is problematic. Governments are required to consider mechanisms in their legal system to ensure that treaties, like domestic law of each state, are implemented in all governmental and non-governmental institutions. Afghanistan has acceded to many international treaties and has enshrined mechanisms for the implementation of treaties in the constitution and common law. despite the envisaged mechanisms, it shows that Afghanistan is moving in the direction of international life and has formulated all the executive solutions of international treaties in its legal system; In practice, the provisions of these treaties are not properly implemented and the domestic courts do not invoke the provisions of the treaties, violating the provisions of the treaties. The present study, using analytical-descriptive method, seeks to solve the problem of violating treaties and their non-implementation and to explain the reasonable ways of implementing the treaties in the Afghan legal system. The findings indicate that the Afghan legal system has a normative problem because the place of treaties in this legal system is not specified, also the problem lies in how to accept and implement the rules and conflict of contractual obligations with the principles of domestic law.

KeyWords: Treaty, Acceptance, International Convergence, Afghanistan Legal System, Implementation of International Treaties.

How to Cite:

DOI: <https://doi.org/10.29252/JLR.2022.227031.2214>

Received: 16/04/2022-Accepted: 06/11/2022

1. Associate Professor of law faculty in Shahid Beheshti Univesity, Teran, Iran

2. PhD student in International Law, Law faculty, Shahid Beheshti University, Herat, Afghanistan

Corresponding Author Email: faz_ahmadi@sbu.ac.ir

Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



جذب و اجرای معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی افغانستان

محسن عبدالمهدی^۱، فضل احمد احمدی^۲

چکیده

وجود روابط معاهداتی میان دولت‌ها از مستلزمات مبرم جامعه بین‌المللی به شمار می‌رود. از همین رو، دولت‌ها خواسته یا ناخواسته به تعدادی زیادی از معاهدات بین‌المللی ملحق می‌شوند؛ معاهداتی که چالش‌ها و امتیازات هنگفت را برای هریک از طرفین به بار می‌آورد. الحاق به معاهدات امری آسان و سهل است؛ اما اجرای مفاد معاهدات مطابق با مقتضای زیست بین‌المللی و عدم تعارض با قوانین داخلی، همواره مسئله‌ساز است. به‌منظور عدم تعارض و نقض معاهدات، دولت‌ها مکلفاند سازوکارهایی را در نظام حقوقی داخلی خویش بیندیشند تا معاهدات مانند قوانین داخلی هر دولت در همه نهادهای دولتی و غیردولتی به اجرا درآید. افغانستان با درک نیاز به روابط معاهداتی به بسیاری از معاهدات بین‌المللی ملحق شده است و در زمینه اجرای مفاد معاهدات سازوکارهایی را در قانون اساسی و قوانین عادی خود نیز پیش‌بینی کرده است. اما با آنکه سازوکارهای پیش‌بینی‌شده نشان از آن دارد که دولت افغانستان در مسیر زیست بین‌المللی در حرکت بوده و تمام راهکارهای اجرایی معاهدات بین‌المللی را در نظام حقوقی داخلی خویش تدوین نموده است، عملاً مفاد این معاهدات به صورت درست اجرا نمی‌شود و دادگاه‌های داخلی به مقررات معاهدات استناد نمی‌کنند، از این‌رو مقررات معاهدات نقض می‌شود. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی در پی راه‌حل مشکل نقض مقررات معاهدات و تبیین راه‌های معقول اجرای معاهدات در نظام حقوقی افغانستان است. یافته‌های نگارنده نشان از آن دارد که نظام حقوقی افغانستان دچار یک مشکل نرم‌تاتیو است؛ زیرا جایگاه معاهدات در این نظام حقوقی به‌گونه‌ای روشن مشخص نشده و همچنین مشکل در نحوه پذیرش و اجرای مقررات و تعارض تعهدات قراردادی با مبانی قوانین داخلی نهفته است.

کلید واژگان: معاهده، پذیرش، زیست بین‌المللی، نظام حقوقی افغانستان، اجرای معاهدات بین‌المللی.

استناد به این مقاله: ...

DOI: <https://doi.org/10.29252/jlr.2022.227031.2214>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵

۱. دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، هرات، افغانستان

ایمیل نویسنده مسئول: faz_ahmadi@sbu.ac.irCopyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

افغانستان به‌عنوان یکی از تابعین حقوق بین‌الملل برای حفظ منافع ملی خویش و براساس نیازمندی زیست بین‌المللی، بسیاری از معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی را پذیرفته و به آنها ملحق شده است و پس از طی مراحل تشریفات پذیرش معاهدات بین‌المللی ملزم به اجرای تعهدات بین‌المللی در برابر سایر طرف‌ها در روابط بین‌المللی است. اما با در نظر داشت این تعهد عملاً مقررات معاهدات بین‌المللی به‌گونه‌ای کامل اجرا نمی‌شود، بلکه در مواردی تعهدات مندرج در معاهدات نقض می‌شود. یکی از دلایل عدم اجرای معاهدات روشن نبودن جایگاه معاهدات در نظام حقوقی این کشور است. هرچند دیدگاه حاکم بر این است که معاهدات پایین‌تر از قانون اساسی و بالاتر از قوانین عادی قرار دارد. بررسی این معضل و راهکارهای پیش‌بینی‌شده برای اجرای مقررات معاهدات از اهداف این تحقیق است.

تحقیق حاضر که اختصاص به پذیرش و اجرای معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی افغانستان دارد، از این نظر اهمیت دارد که دولت‌ها پس از پذیرش یا الحاق به معاهدات بین‌المللی در برابر تعهدات خویش مسئول‌اند و در صورت عدم اجرای تعهدات پذیرفته‌شده، نقض این تعهدات برای دولت‌ها ایجاد مسؤولیت بین‌المللی می‌کند. به میان آمدن مسؤولیت بین‌المللی برای دولت به‌مراتب سنگین‌تر از اجرای تعهدات بین‌المللی خواهد بود. از این‌رو، چگونگی اجرای معاهدات بین‌المللی در نظام‌های حقوقی دولت‌ها نیازمند سازوکارهای حقوقی است و بررسی آنها حائز اهمیت و سبب استحکام نظام حقوق بین‌الملل می‌شود.

با در نظر داشت آنچه ذکر شد، به‌منظور بررسی چگونگی اجرای معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی افغانستان این سؤال مطرح می‌شود که سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در نظام حقوقی افغانستان با الزامات حقوق بین‌الملل در اجرای معاهدات بین‌المللی انطباق دارد؟

از سؤال اصلی مطرح‌شده می‌توان چندین سؤال فرعی نیز استخراج کرد؛ نحوه پذیرش معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی افغانستان چگونه است؟ معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی افغانستان چه جایگاه دارد؟ چه سازوکارهایی برای اجرای معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی افغانستان پیش‌بینی شده است؟

در پاسخ به پرسش این مقاله باید گفت که در طی سال‌های گذشته، به‌ویژه پس از ۲۰۰۱ پیشرفت‌های بی‌سابقه‌ای در عرصه توسعه روابط بین‌المللی و حمایت از معاهدات بین‌المللی، خصوصاً در حوزه ایجاد سازوکارهای اجرای قوی قانونی معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی به میان آمده و این حمایت به یک گفتمان علمی جدی در سطح ملی تبدیل شده است. افزایش آگاهی حمایت از معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی افغانستان نیز تا حدودی صورت گرفته است. از سوی دیگر، لزوم رعایت معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی و تأمین عدالت در جامعه افغانستان یک امر انکارناپذیر و غیرقابل تعلیق است و باید جزء اولویت‌های فوری و استراتژیک دولت بر طبق تعهدات بین‌المللی سایر متعهدین بین‌المللی آن باشد. اما با در نظر داشت وضعیت موجود در افغانستان و تلاش‌های همگون‌سازی قوانین داخلی با معیارهای بین‌المللی، سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در نظام حقوقی افغانستان به‌منظور اجرای معاهدات بین‌المللی با الزامات حقوق بین‌الملل چندان همسویی ندارد و این مشکل از آنجایی ناشی می‌شود که در قدم نخست جایگاه معاهدات در نظام حقوقی این کشور مشخص نیست و از سوی دیگر، وجود مبانی متفاوت باعث تعارض جدی میان تعهدات معاهداتی و قوانین داخلی شده است.

۱. ترمینولوژی تحقیق

بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین^۱ معاهده را به این قرار تعریف می‌کند: «معاهده (Treaty) عبارت از یک توافق (Agreement) بین دولت‌ها ست که به صورت کتبی منعقدشده، مشمول حقوق بین‌الملل باشد، صرف‌نظر از عنوان خاص آن و اعم از اینکه در سندی واحد یا در دو یا چند سند مرتبط به هم منعکس شده باشد». کنوانسیون عنوان معاهده را به گونه کلی استفاده می‌کند؛ درحالی که قانون اساسی یا رویه عده‌ای از دولت‌ها و منابع موجود^۲ حکایت از طبقه‌بندی معاهدات دارند، مانند: معاهدات میان دولتی^۳، میان حکومتی^۴، میان وزارتی یا اداری^۵. اما کنوانسیون این طبقه‌بندی را به رسمیت نمی‌شناسد. با این حال معاهده را می‌توان دوجانبه - که سابقه طولانی دارد و معمولاً در ابتدا دوجانبه بوده است^۶ - میان دو دولت، چندجانبه، میان چند دولت محدود در مورد موضوع خاص و همه‌جانبه میان سه یا بیشتر از آن تقسیم کرد.^۷

قانون معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی افغانستان^۸ در بند ۱ ماده سوم، معاهده را این‌گونه تعریف می‌کند: «معاهده: توافق کتبی دولت جمهوری اسلامی افغانستان با دول خارجی، مؤسسات بین‌المللی یا سازمان‌های بین‌الحکومتی است که مطابق احکام این قانون منعقد می‌گردد». این تعریف با آنچه در کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین آمده است مطابقت دارد. تنها چیزی که وجه تمایز این دو است، در دو نکته خلاصه می‌شود: نخست معاهدات منعقد شده با سازمان‌های بین‌المللی است. قانون معاهدات افغانستان معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی منعقدشده با سازمان‌های بین‌المللی را نیز دربر می‌گیرد؛ درحالی که کنوانسیون ۱۹۶۹ فقط بر معاهدات منعقد شده میان دولت‌ها حاکم است و آن عده معاهدات که میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی یا میان دو یا چند سازمان بین‌المللی منعقد می‌شود، در کنوانسیون ۱۹۸۶^۹ وین تدوین شده است. البته این امر منافاتی با کنوانسیون ۱۹۶۹ ندارد، بلکه سیاست‌های قانون‌گذاری داخلی ایجاد می‌کند تا هر دو نوع معاهده براساس قانون واحد تهیه و تصویب شوند. دوم تفکیک میان معاهده و میثاق بین‌المللی است. در کنوانسیون میان این دو عنوان تفکیک قائل نشده است، درحالی که در قانون معاهدات افغانستان این دو عنوان را متفاوت از یکدیگر می‌داند.

^۱ - این معاهده پنجاه‌ساله در ۲۳ می ۱۹۶۹ به تصویب رسید و در ۲۷ جنوری ۱۹۸۰ لازم‌الاجرا شد. تاکنون (اگست ۲۰۱۹) ۱۱۶ کشور تصویب و ۴۵ کشور این معاهده را امضا کردند.

&chapter= 23 ۱ https://treaties.un.org/Pages/ViewDetailsIII.aspx?src=TREATY&mtmsg_no=XXIII-&Temp=mtmsg 3 &clang=en

^۲ - Brownlie, Ian, *Principles of Public International Law*, published in the United States by Oxford University Press Inc, New York, Fifth edition, 1898. P. 638.

Treaties - Inter- State^۳

- Inter- government^۴

- Inter- ministerial or administrative^۵

^۶ - Kolb, Robert, *The Law of Treaties An Introduction*, Published by Edward Elgar Publishing Limited, The Lypiatts, 15 Lansdown Road, Cheltenham, Glos GL50 2JA, UK, 2016. P. 3.

^۷ - Aust, Anthony, *MODERN TREATY LAW AND PRACTICE*, Published in the United States of America by Cambridge University Press, New York, 2007, p. 17.

^۸ - این قانون در ۱۸ عقرب/آبان سال ۱۳۹۵ ه.ش. در شماره مسلسل (۱۲۳۶) جریده رسمی به نشر رسیده است.

^۹ - Vienna Convention on the Law of Treaties between States and International Organizations or between International Organizations.

براساس بند ۶ ماده سوم قانون طرز طی مراحل نشر و انفاذ اسناد تقنینی^۱ افغانستان معاهده این گونه تعریف شده است: «معاهده: توافقی است که به صورت کتبی میان دولت‌ها در عرصه‌های سیاسی و نظامی منعقد شده و حاوی قواعد حقوق بین‌الملل باشد».

میثاق عنوان سند رسمی بین‌المللی است که از آن زیاد استفاده می‌شود. بآنکه این عنوان در کنوانسیون حقوق معاهدات به صورت جداگانه تعریف نشده، به عنوان سند مؤسس سازمان‌های بین‌المللی به کار رفته است. مترادف واژه میثاق در زبان انگلیسی Pact است. این واژه در زبان فارسی به «میثاق» یا «پیمان»^۲ ترجمه شده است (پیمان بریان کلوگ)؛ اما عده‌ای از مترجمان covenant (پیمان) را معادل میثاق می‌دانند.^۳ این واژه پس از جنگ جهانی اول برای اساسنامه جامع ملل به کار رفت و جنبه تشریفاتی داشت.^۴ این اصطلاح می‌تواند کاربردهای دیگر نیز داشته باشد.^۵ چنانچه قانون معاهدات افغانستان میثاق را معادل کنوانسیون می‌داند و به اسناد اطلاق کرده است که دربرگیرنده قواعد اساسی بین‌المللی باشد. قانون معاهدات در بند ۴ ماده سوم مقرر می‌دارد: «میثاق (کنوانسیون) سند رسمی است که دربرگیرنده قواعد اساسی بین‌المللی بوده و اراده مشترک کشورهای عضو را در موضوعات معین بیان می‌کند». هرچند عده‌ای به این باورند که میان معاهده و میثاق تفاوت وجود ندارد، بلکه معاهده را عام و میثاق را خاص می‌دانند. سرور دانش حقوق‌دان افغانستانی و طرف‌دار این ایده، به این نظر است که هیچ فرقی میان این دو واژه وجود ندارد، بلکه منظور از هر دو تعبیر یکی است. زیرا معاهده بین‌المللی هر نوع میثاق بین‌المللی را نیز شامل می‌شود. وی که در سال ۱۳۸۲ از اشتراک کنندگان تسوید^۶ قانون اساسی بود می‌افزاید: «در زمان تسوید قانون اساسی نیز این نظر را مطرح کردم (عدم تفاوت میان معاهده و میثاق)، اما کسی نشنید و هیچ دلیل قناعت‌بخشی هم برای اثبات تفاوت بین این دو ارائه نشد... البته شاید بتوان گفت که معاهده نسبت به میثاق عام‌تر است. پس ذکر میثاق بعد از معاهده از قبیل ذکر خاص بعد از عام است».^۷

۲. نحوه پذیرش معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی افغانستان

۲.۱. ضرورت پذیرش معاهدات و اقتضائات زیست بین‌المللی

معمولاً دولت‌ها زمانی اجازه می‌دهند یک قاعده حقوق بین‌الملل در حقوق داخلی جذب^۸ شود که به شکلی در تصویب آن دخیل بوده یا رضایت خویش را نسبت به آن ابراز داشته باشند. هنگامی که یک قاعده عرفی مطرح است، باید دولت‌ها در روند شکل‌گیری آن مشارکت داشته یا نسبت به آن اعتراض قائل نشده باشند و هنگامی که یک قاعده معاهده‌ای مطرح

^۱ - این قانون در ۱۶ میزان / شهریور سال ۱۳۹۷ ه.ش. با شماره مسلسل (۱۳۱۳) جریده رسمی به نشر رسیده است.

^۲ - موسی زاده، رضا، *حقوق معاهدات بین‌المللی*، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹، ص ۴۳.

^۳ - کلیار، کلود آلبر، *نهادهای روابط بین‌الملل*، ترجمه: هدایت الله فلسفی، جلد ۱، چاپ اول، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸، ص ۴۴۷.

^۴ - فلسفی، هدایت الله، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، چاپ سوم، تهران: نشر نو، ۱۳۹۱، ص ۱۵۹.

^۵ - ضیایی بیگدلی، محمدرضا، *حقوق معاهدات بین‌المللی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸، ص ۱۵.

^۶ - براساس بند ۳۱ ماده ۳ قانون طرز طی مراحل نشر و انفاذ اسناد تقنینی افغانستان «تسوید: گردآوری، نوشتن، تنظیم و ترتیب مسوده ابتدایی یک سند تقنینی، توسط اداره مربوطه است». این اصطلاح را در نظام حقوق بین‌الملل می‌توان به پیش‌نویس اطلاق کرد.

^۷ - دانش، سرور، *حقوق اساسی افغانستان*، چاپ اول، کابل: انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی ابن‌سینا، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۱۱.

^۸ - Adoption

می‌شود، دولت‌ها باید طرف معاهده‌ای باشند که حاوی این قاعده است. درجایی که تصمیم یک سازمان بین‌المللی یا منطقه‌ای مطرح است دولت‌ها باید عضو آن سازمان باشند.^۱

به‌صورت کلی، پذیرش معاهدات امروزه مقتضای زیست بین‌المللی به شمار می‌رود. اما درعین‌حال، عضویت در یک معاهده جزئی از حقوق حاکمیتی دولت‌هاست. چنانچه دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در قضیه ویمبلدون اظهار داشت: «حق پذیرش تعهدات بین‌المللی یک شاخصه حاکمیت دولت است».^۲ هم‌زمان با طرح موضوع معاهدات برخی از مشکلات اساسی، مانند مفهوم معاهده، تصویب، محدودیت‌های قانون اساسی در مورد اجرا و تفسیر معاهدات نیز مطرح شد.^۳

با آنکه دولت‌ها در الحاق و عدم الحاق به معاهدات بین‌المللی آزادند، به محض پذیرش این اسناد ملتزم به اجرا و رعایت مقررات آن معاهدات می‌شوند. چنانچه ماده ۲۶ کنوانسیون معاهدات ۱۹۶۹ مقرر می‌دارد: «هر معاهده لازم‌الاجرا طرف‌ها را ملتزم می‌کند و باید توسط آنها با حسن نیت به اجرا درآید». همچنین در ماده ۳۱ این کنوانسیون آمده است: «یک معاهده با حسن نیت و منطبق با معنای عادی‌ای که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت در پرتو موضع و هدف معاهده داده شود، تفسیر خواهد شد». اجرا با حسن نیت بخشی از التزام دولت‌ها در برابر معاهدات است. هرچند تعریف روشنی از اجرای با حسن نیت^۴ در اسناد بین‌المللی وجود ندارد، می‌توان گفت: حسن نیت مجموعه‌ای اعمال است که مانع تقلب نسبت به قانون یا حيله‌گری می‌شود و در نتیجه تابع حقوق را به وفاداری به عهد و پیمان و انجام درست تعهداتش ترغیب می‌کند.^۵ همچنین اجرای اصل حسن نیت به این معنی است که هیچ کشور یا سازمان بین‌المللی متعهدی نباید به اعمالی مبادرت ورزد که موضوع و هدف معاهده را زائل نماید.^۶ مقدمه منشور ملل متحد (بند سوم) رعایت معاهدات و تمکین از سایر منابع حقوق بین‌الملل را لازمه دوام نظم موجود بین‌المللی دانسته، تا آنجا که ایجاد فضای مناسب برای اجرای مؤثر تعهدات بین‌المللی را شرط استقرار امنیت در جامعه بین‌المللی به شمار آورده است.^۷

مبنای خصوصیت یا نیروی الزام حقوق معاهدات، اصل وفای به عهد یا احترام به عهد است. این اصل به‌خودی‌خود، به‌خصوص هنگامی که به‌عنوان اصل مسلم عرضه شود، مشکل ویژه‌ای ایجاد نمی‌کند. مشکل وقتی به میان می‌آید که بخواهیم دقیقاً حوزه عمل آن را معین کنیم.^۸ زیرا جز اینکه به‌عنوان یک اصل اساسی مورد قبول قرار گرفته، در هیچ سند بین‌المللی حدود و ثغور آن مشخص نشده است.

۱ - ایزدی، علی، «نگاهی تطبیقی به اجرای حقوق بین‌الملل در محاکم ملی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴، صص ۴۹۷-۵۲۹، ص ۵۰۰.

۲ - ابراهیم گل، علی‌رضا، *مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل*، (ترجمه)، چاپ سوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰، ص ۸۹.

۳ - Villiger, Mark E. *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties*, Copyright 2009 by Koninklijke Brill NV, Leiden, The Netherlands, p 29.
- Good faith^۴

۵ - فلسفی، هدایت الله، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، منبع پیشین، ص ۴۵۳.

۶ - ضیایی بیگدلی، *حقوق معاهدات بین‌المللی*، منبع پیشین، ص ۱۱۷.

۷ - ایزدی، *نگاهی تطبیقی به اجرای حقوق بین‌الملل در محاکم ملی*، منبع پیشین، ص ۵۰۰.

۸ - کلییار، *نهادهای روابط بین‌الملل*، منبع پیشین، ص ۴۶۲.

اصل وفای^۱ به عهد یک هنجار مثبت در حقوق بین‌الملل عمومی است. یک هنجاری اساسی و درجه یک برتر است که روشی خاص برای رشد حقوق بین‌الملل را ایجاد می‌کند. به سخن واضح‌تر، این اصل نهادی است که توسط حقوق بین‌الملل عمومی یک رویه ویژه برای ایجاد هنجارهای بین‌المللی به میان می‌آورد. هنجار بین‌المللی که به این ترتیب ایجاد شده‌اند معتبر است و باید تا زمانی که هیچ حقیقتی برای لغو آنها که توسط هنجارهای حقوق بین‌الملل مقرر شده، وجود نداشته باشد، حفظ شوند.^۲

برای تثبیت و به اجرا درآمدن مقررات حقوق بین‌الملل که لزوماً در داخل دولت‌هاست نیازمند سازوکارهای هستیم؛ زیرا تا زمانی که قاعده حقوق بین‌الملل در نظام‌های داخلی جذب نشده باشد اعتباری در آن نظام ندارد و در نتیجه در روابط بین‌الدولی از خود اثر واقعی به‌جای نمی‌گذارد.^۳ از این جهت است که الحاق دولت‌ها به یک معاهده و همچنین پذیرش معاهدات و جذب آنها در نظام حقوقی داخلی دولت‌ها لازمه اجرای هر معاهده است. لذا به تناسب اهمیتی که قانون اساسی هر دولت به هنجارهای بین‌المللی داده است، در قالبی معین انضباط می‌یابد. بنابراین، هر دولت با توجه به اختیاراتی که دارد می‌تواند به هر شکل که مقدور بداند مقررات معاهده را در نظام داخلی خود وارد کند.^۴ بنابراین، حتی هنگامی که قانون اساسی یک کشور با اختصاص اولویت معاهدات نسبت به تمام قوانین داخلی با کنوانسیون معاهدات مطابقت داشته باشد، هنوز قانون اساسی است که این تکلیف را انجام می‌دهد. قوانین اساسی ممکن است تکالیف متفاوتی را در صورت تضمین تأخیر یا خنثی کردن اثر حقوقی داخلی یک معاهده، یعنی منافع در تأمین مشروعیت بیشتر دموکراتیک برای حقوق معاهدات از طریق قانون، اعمال کند و فقط قوانین شناخته‌شده‌ای را اجرا کند؛ تضمین استانداردهای قابل کنترل قضایی و غیره تدارک ببند.^۵

۲.۲. پذیرش نظری معاهدات بین‌المللی

در نظام حقوقی افغانستان از میان نظریات مختلف «دو آلیسم» و «مونیسیم»، روش منتخب برگزیده شده است. براساس ماده ۷ قانون اساسی دولت ملزم به رعایت منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر است. همچنین شبیه ایالات متحده آمریکا، مطابق با بند ۱۷ ماده ۶۴ قانون اساسی افغانستان: «اعطای اعتبارنامه به غرض عقد معاهدات بین‌الدول مطابق به احکام قانون» از صلاحیت‌های رئیس‌جمهور است. با تأسی از این بند قانون اساسی، در بند ۱ ماده ۴ قانون معاهدات نیز مقرر شده است: «رئیس‌جمهور معاهدات را مستقیماً عقد نموده یا اعتبارنامه را غرض انجام مذاکرات یا عقد معاهدات مندرج ماده نهم این قانون به نماینده خود اعطا می‌نماید». ماده ۹ این قانون، ۱۳ مورد را احصا می‌کند که بعد از تصویب شورای ملی و توشیح رئیس‌جمهور اجرایی می‌شود.

^۱ - *pacta sunt servanda*

^۲ Odhiambo, Leah Aluoch, "APPLICATION OF THE LEGAL DOCTRINE OF PACTA SUNT", *THE UNIVERSITY OF NAIROBI*, "SERVANDA ON KENYA'S INTERNATIONAL RELATIONS NOVEMBER, 2016, p 21.

^۳ - فلسفی، هدایت الله، «اجرای مقررات حقوق بین‌الملل»، *مجله تحقیقات حقوقی*، پاییز ۱۳۷۲ تا تابستان ۱۳۷۳، شماره ۱۳ و ۱۴ (صص ۲۹-۹۸)، ص ۳۳.

^۴ - فلسفی، هدایت الله، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، منبع پیشین، ص ۴۷۳.

^۵ Leigh, Monroe, *NATIONAL TREATY LAW AND PRACTICE*, the American Society of International Law, Koninklijke Brill NV incorporates the imprints Brill Academic Publishers, Martinus Nijhoff, 39. Publishers and VSP, 2005, p

ماده ۹ قانون معاهدات که به تأسی از بند ۵ ماده ۹۰ قانون اساسی: «تصدیق معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی یا فسخ الحاق افغانستان به آن» از صلاحیت مجلس نمایندگان می‌داند، تدوین شده است، در واقع قائل به تفکیک میان معاهدات و موافقت‌نامه‌های اجرایی است. بند ۲ ماده ۹ قانون معاهدات که مشتمل بر یادداشت‌های تفاهم، موافقت‌نامه و قراردادهای ساده اجرایی است و اختیار تفکیک این موارد را با سایر معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی به وزارت خارجه واگذار می‌کند و از سوی دیگر، اجرای این اسناد پس از تصویب شورای وزرا لازم‌الاجرا می‌داند. این روند در واقع خود نوع بازگذاشتن دست حکومت در چگونگی اجرای معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی افغانستان است.

۲.۳. پذیرش معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی افغانستان

کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین، مسئله پذیرش معاهدات را مورد توجه قرار داده، مواد ۹ و ۱۱ این کنوانسیون به این موضوع اختصاص دارد. ماده ۱۱ مقرر می‌دارد: «رضایت کشور به التزام در قبال معاهده ممکن است از طریق امضا، مبادله اسناد^۲ تشکیل دهند (اسناد تصویب)، تصویب^۳، قبولی^۴، تصدیق یا الحاق^۵، یا به هر شیوه دیگری که توافق شود، ابراز گردد».

در قانون معاهدات افغانستان از واژه پذیرش استفاده نشده، اما در عوض واژه‌های دیگر مانند «تأیید» و «تصدیق» به کار رفته است. تأیید، تصدیق و الحاق که نمونه‌های بارزی از پذیرش یک سند بین‌المللی است، در بندهای ۱۰، ۱۳ و ۱۴ ماده سوم قانون معاهدات گنجانیده شده است. هریک از عناوین مذکور در بندهای متذکره به صورت مشخص تعریف شده که در زیر بیان می‌شود.

بند ۱۰ ماده سوم قانون معاهدات الحاق را این‌گونه تعریف می‌کند: «الحاق: پیوستن دولت جمهوری اسلامی افغانستان به میثاق یا معاهده بین‌المللی است که توسط صدور سند رسمی التزامش را طور صریح به مقررات و مفاد آن اعلام می‌نماید».

بند ۱۳ ماده سوم تأیید را این‌گونه تعریف می‌کند: «تأیید: قبول معاهده، میثاق، موافقت‌نامه، قرارداد، پروتکل و یادداشت تفاهم است که از طرف شورای وزیران جمهوری اسلامی افغانستان صورت می‌گیرد». تأیید یک سند در نظام حقوقی افغانستان قبل از تصویب صورت می‌گیرد. این مطلب از آن جهت است که بر اساس بند ۲ ماده نهم قانون معاهدات «... یادداشت‌های تفاهم، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای ساده و اجرایی که به تشخیص وزارت امور خارجه ایجاب تصدیق (تصویب) شورای ملی را نمی‌نماید از طرف شورای وزیران تصویب (تأیید) و مرعی‌الاجرا می‌گردد».

بند ۱۴ ماده سوم قانون معاهدات تصدیق را این‌گونه بیان می‌کند: «تصدیق: تصویب معاهده و میثاق‌های بین‌المللی مندرج ماده نهم این قانون است که از طرف شورای ملی جمهوری اسلامی افغانستان صورت می‌گیرد».

۳. چگونگی اجرای معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی افغانستان

از جمله آثار فوری معاهدات منعقدشده از سوی دولت‌ها، اعمال معاهدات بر کلیه سازمان‌ها، ادارات، مقامات حکومت هر طرف متعاقد است؛ زیرا تعهد به اجرای معاهده به هر کشور در کل آن (یعنی سرزمین: آب، خاک و هوا) به‌عنوان تابع

^۱ - Signature

^۲ - Exchange of Instrument

^۳ - Ratification

^۴ - Acceptance

^۵ - Accession

حقوق بین‌الملل به اجرا گذاشته می‌شود. به بیان دیگر، اجرای معاهدات به کلیه ارکان یا مقامات سیاسی، اداری، اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی و مانند آن در محدوده صلاحیت نسبی‌شان منتقل شده و تخصیص یافته، در نتیجه آنها باید در اجرای معاهدات نهایت توجه مبذول دارند.^۱

۳.۱. منزلت معاهدات بین‌المللی

در مقدمه قانون اساسی ۱۳۸۲ افغانستان آمده است: «ما مردم افغانستان... با رعایت منشور ملل متحد و با احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر، و... سرانجام به منظور تثبیت جایگاه شایسته افغانستان...» و در فقرة ۱ ماده ۷ آمده است: «دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند». در ماده ۸ مقرر می‌دارد: «دولت سیاست خارجی کشور را بر مبنای حفظ استقلال، منافع ملی و تمامیت ارضی و عدم مداخله، حسن هم‌جواری، احترام متقابل و تساوی حقوق تنظیم می‌نماید». آنچه در این ماده ذکر شده است، بیانگر الحاق و التزام در برابر تعهدات بسیاری است که از سوی معاهدات بین‌المللی مشخص می‌شود. در بند ۱۷ ماده ۶۴ در بخش صلاحیت‌های رئیس‌جمهور آمده است: «اعطای اعتبارنامه به غرض عقد معاهدات بین‌الدول مطابق به احکام قانون». در بند ۵ ماده ۹۰ که بخش صلاحیت شورای ملی است، آمده است: «تصدیق معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی یا فسخ الحاق افغانستان به آن». اگر معاهدات بین‌المللی با قانون اساسی در تعارض قرار بگیرد یا نیازمند تفسیر باشد، مرجع تشخیص این تعارض و تفسیر نیز بیان شده است، چنانچه در ماده ۱۲۱ آمده است: «بررسی مطابقت قوانین، فرمان‌های تقنینی، معاهدات بین‌الدول و میثاق‌های بین‌المللی با قانون اساسی و تفسیر آنها براساس تقاضای حکومت و یا محاکم، مطابق به احکام قانون از صلاحیت ستره محکمه (دادگاه عالی) است». همچنین در فقرة اول ماده ۱۳۰ آمده است: «محاکم در قضایای مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می‌کنند». بنابراین، ظاهراً قانون اساسی افغانستان نسبت به بسیاری از قوانین اساسی کشورهای دیگر به مقررات حقوق بین‌الملل اهمیت زیاد داده است که این امر بیانگر مدرن بودن و اراده تعامل با جامعه بین‌المللی و رویکرد بین‌المللی‌گرایانه است.

علی‌رغم این قواعد، در گذشته شماری از قوانین اساسی سابق افغانستان در این زمینه از وضاحت بیشتری بهره‌مند بوده است. مثلاً در ماده شانزدهم اصول اساسی جمهوری دموکرات افغانستان آمده است:^۲ «جمهوری دموکراتیک افغانستان منشور سازمان ملل متحد و اصول قبول شده عمومی حقوق بین‌المللی را احترام و رعایت کرده از فعالیت‌های سازمان ملل متحد مبنی بر تحکیم صلح و انکشاف همکاری‌های بین‌المللی پشتیبانی می‌کند». همین مطلب در ماده ۱۳۵ قانون اساسی بعدی ۱۳۶۶ ه.ش. آمده است:^۳ «جمهوری افغانستان خواهان... اجرای صادقانه تعهدات بین‌المللی مطابق با اصول و موازین قبول شده حقوق بین‌المللی است». قانون اساسی دیگر که سه سال بعد در سال ۱۳۶۹ ه.ش. به تصویب رسید در ماده ۱۳۳ آن آمده است:^۴ «جمهوری افغانستان منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اصول و موازین

^۱ - فیض الهی، حمید، «نقش و وظایف قوای سه‌گانه در تضمین و اجرای معاهدات بین‌المللی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱، ص ۹.

^۲ - اصول اساسی جمهوری دموکرات افغانستان در زمان ببرک کارمل سومین رئیس‌جمهوری حزب خلق افغانستان در ۲۵ حمل (فروردین) ۱۳۵۹ ه.ش. تصویب شد.

^۳ - این قانون اساسی اول دوره حکومت دکتور نجیب الله چهارمین رئیس‌جمهوری پیروی نظام کمونیسم از حزب پرچم افغانستان بود که در ۹ قوس / آذر ۱۳۶۶ ه.ش. تصویب شد.

^۴ - این قانون اساسی دوم دوره حکومت دکتور نجیب الله است که در ۸ جوزا / خرداد ۱۳۶۹ ه.ش. به تصویب رسید.

قبول شده حقوق بین‌الملل را احترام و رعایت می‌کند» و در مورد تعارض میان حقوق بین‌الملل و قوانین داخلی ماده ۱۴۵ این قانون اساسی مقرر می‌داشت: «در صورتی که معاهدات یا میثاق‌های بین‌المللی که جمهوری افغانستان آن را عقد یا به آن الحاق نموده مغایر احکام قوانین جمهوری افغانستان باشد به معاهده بین‌المللی و میثاق رجحان داده می‌شود». این مطلب در ماده ۳۱ قانون مدنی افغانستان آنجا که از تعارض قوانین در عرصه حقوق بین‌الملل خصوصی سخن می‌گوید نیز به نحوی پذیرفته شده است.^۱

با این حال، از ماده ۷ قانون اساسی فعلی افغانستان به روشنی مقام و منزلت مقررات معاهدات بین‌المللی فهمیده نمی‌شود، بلکه فقط به رعایت این مقررات اشاره می‌کند. از سوی دیگر، این امر از آنجایی مبنا می‌گیرد که ماده مذکور (۷) محدود به ماده دیگری از قانون اساسی این کشور، یعنی ماده ۳، است که مقرر می‌دارد: «در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد». به عبارت دیگر، دولت افغانستان بر اساس ماده ۱ قانون اساسی،^۲ جمهوری اسلامی است و مطابق با ماده ۲ این قانون، دین دولت افغانستان اسلام است^۳ و بر اساس ماده ۳ هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف احکام اسلام باشد. مبتنی بر این موارد نظام حقوقی افغانستان نه فقط اینکه برتری معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی را نسبت به قانون اساسی نپذیرفته است، بلکه در هنگام الحاق افغانستان به معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی بررسی این را که با شریعت اسلام و قوانین داخلی این کشور تعارض نداشته باشد نیز الزامی تلقی کرده است.

۳.۲. چگونگی اجرای معاهدات بین‌المللی

با آنکه کنوانسیون ۱۹۶۹ پر استفاده‌ترین کنوانسیون از زمان انعقاد است^۴، اما نحوه اجرای داخلی معاهدات در آن مشخص نشده است، بلکه فقط به این مورد که تعهدات معاهده بر عهده دولت‌های عضو است، بسنده می‌کند. بنابراین دولت باید اطمینان حاصل کند که تعهدات در داخل قابل اجرا هستند. این بدان معناست که کلیه ارگان‌های دولتی از جمله دستگاه قضائیه، مجریه، مقننه و سایر ارگان‌های دولتی، اشخاص و نهادهای خصوصی، با توجه به ماهیت تعهد و به گونه‌ای که معاهده تعهد می‌کند، در صورت لزوم به پیروی قانونی آن موظفاند. این تعهد ممکن است نیازمند اصلاح یا تغییر قوانین داخلی باشد و ممکن است برای دولت‌های فدرال مشکل ایجاد کند.^۵

اجرای معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی افغانستان و سرنوشت بسیاری از مقررات بین‌المللی دیگر تحت عناوین مختلف چندان روشن نیست؛ هر چند ماده ۱۲ قانون معاهدات مقرر می‌دارد: «وزارت‌ها و ادارات دولتی مکلفاند تدابیر لازم را برای اجرای معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی، موافقت‌نامه‌ها، قراردادهای، پروتکل‌ها و یادداشت‌های تفاهم مندرج این قانون، در عرصه‌های مربوط اتخاذ نمایند». در ادامه ماده ۱۴ قانون معاهدات بیان می‌کند: «هرگاه اجرای معاهدات و میثاق‌های

^۱ - ماده ۳۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «احکام مندرج مواد قبلی این قسمت در صورتی نافذ می‌باشد که مخالف آن حکم دیگری در قانون اختصاصی یا معاهده بین‌الدول که در افغانستان نافذ است نباشد». قانون مدنی در جریده رسمی با شماره (۳۵۳) در سال ۱۳۵۵/۱۰/۱۵ هـ.ش. به نشر رسیده است.

^۲ - «افغانستان، دولت جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیرقابل تجزیه است».

^۳ - «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است. پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی‌شان در حدود احکام قانون آزاد می‌باشند».

^۴ - Boas, Gideon, *Public International Law Contemporary Principles and Perspectives*, Published by JA, UK, ۲۵۰ Lansdown Road, Cheltenham, Glos GL ۱۵ Edward Elgar Publishing Limited, The Lypiatts, p. 53. ۲۰۱۲

^۵ - Aust, *Modern treaty law and practice*, op, cit, p 179.

بین‌المللی، وضع سند تقنینی جدید یا تعدیل سند تقنینی نافذ را ایجاب نماید، وزارت‌ها و ادارات دولتی ذی‌ربط مکلف‌اند، بعد از موافقت وزارت امور خارجه به طی مراحل آن اقدام نمایند». موافقت وزارت امور خارجه از آنجایی ناشی می‌شود که ماده ۱۳ سازوکار نظارت از چگونگی اجرای معاهدات بین‌المللی را به این نهاد واگذار می‌کند. این ماده بیان می‌دارد: «کنترل از اجرای معاهدات، موافقت‌نامه‌ها، قراردادهای، پروتکل‌ها و یادداشت‌های تفاهم و تعمیم میثاق‌های بین‌المللی مندرج ماده ۱۲ این قانون، به عهده وزارت امور خارجه است». ماده ۱۴ قانون معاهدات ادارات و نهادهای ذی‌ربط را مکلف می‌کند تا در صورت تعارض به اصلاح قوانین داخلی با موافقت وزارت امور خارجه اقدام کنند، اما به نظر می‌رسد در عمل هیچ‌یک از این نهادها و ادارات دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و ریاست‌های مستقل، سازوکار یا دستورالعملی برای چگونگی اجرای مقررات پذیرفته‌شده‌ای بین‌المللی ندارند.

به سخن دیگر، هرچند ماده ۱۴ قانون معاهدات در صورت تعارض قوانین داخلی با معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی وضع سند جدید تقنینی یا تعدیل سند تقنینی نافذ را پیش‌بینی می‌کند و از همین رو به نظر می‌رسد نظام حقوقی افغانستان به معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی نسبت به قوانین عادی داخلی برتری قائل شده است، اگر مقررات یک معاهده بین‌المللی با احکام دین مقدس اسلام در تعارض باشد، باید مستثنا شود و اگر حکومت افغانستان بدون الحاق حق شرط به مواد که در تعارض با احکام دین مقدس اسلام‌اند، در برابر یک معاهده ملتزم شده باشد، بازهم آن مقررات مطابق با ماده ۳ قانون اساسی به اجرا درمی‌آید. با اینکه قانون اساسی الحاق حق شرط را به‌گونه صریح پیش‌بینی نکرده است، بلکه به صورت ضمنی مفهوم حق شرط از این ماده استنباط می‌شود؛ اینکه هیچ قانونی نمی‌تواند خلاف معتقدات و احکام دین اسلام باشد. در قانون معاهدات در ماده ۱۱ آمده است که وزارت خارجه مکلف به ارزیابی است و در صورت تعارض با احکام دین مقدس اسلام، آن قواعد و مقررات را باید مستثنا کند. اما به نظر می‌رسد در صورتی که حکومت افغانستان بدون توجه معاهده‌ای را بپذیرد بدون اینکه الحاق حق شرط داشته باشد و بعدها متوجه شود که خلاف مقررات اسلام است، نمی‌تواند به نقض قوانین داخلی خویش استناد کند؛ چراکه قانون اساسی در مورد الحاق حق شرط واضح سخن نگفته است؛ بلکه این قانون معاهدات است که در این مورد صراحت دارد و این قانون عادی است که خود باید در قبال معاهدات اصلاح یا تعدیل شود. ماده ۲۷ کنوانسیون معاهدات ۱۹۶۹ در همین زمینه مقرر می‌دارد: «هیچ‌یک از طرف‌های معاهده نمی‌تواند برای توجیه عدم اجرای معاهده، به مقررات حقوق داخلی خود استناد کند...». همچنین در ماده ۳۲ طرح ۲۰۰۱ مسئولیت بین‌المللی دولت آمده است: «دولت مسئول نمی‌تواند برای توجیه قصور در عدم رعایت تعهداتش به موجب این بخش به مقررات حقوق داخلی استناد کند». ماده ۱۳ اعلامیه ۱۹۴۹ راجع به حقوق و وظایف دولت‌ها مقرر می‌دارد: «هر دولتی مکلف است تعهدات ناشی از معاهدات و سایر منابع حقوق بین‌الملل را با حسن‌نیت انجام دهد، و نمی‌تواند به مقررات قانون اساسی و یا دیگر قوانین داخلی خویش استناد جوید و آنها را به‌عنوان عذری جهت استنکاف از انجام این وظیفه قلمداد نماید»^۱. دیوان داوری دعاوی آلاباما، همچنین دیوان دائمی در قضیه (Free zones) اظهار داشت که مسلماً فرانسه برای محدود کردن تعهدات بین‌المللی خود نمی‌تواند به قوانین داخلی خویش استناد کند^۲. همچنین دیوان دائمی در قضیه دانشگاه پیتر پازمانی، اظهار داشت... این اصل که دولت مسئول نمی‌تواند برای توجیه عدم رعایت تعهدات بین‌المللی خود که از ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی ناشی شده، به مقررات حقوق داخلی استناد کند، به‌عنوان یک اصل

^۱ - والاس و ارننگا، ربکا ام. ام. و الگا مارتین، *حقوق بین‌الملل*، منبع پیشین، ص ۸۰.

^۲ - Akehurst, Michael, *An Introduction to International Law*, sixth edition, published by Academic Division of Unwin Hyman Ltd, London, 1987, p 43.

کلی هم در رویه دولت‌ها و هم در تصمیمات بین‌المللی پذیرفته شده است. به‌عنوان مثال در اختلاف میان ایالات متحده آمریکا و جاپان در سال ۱۹۰۶ راجع به سیاست‌های آموزشی تبعیض‌آمیز ایالت کالیفرنیا با اصلاح قانون آن ایالت حل و فصل شد. در واقعه‌ای مربوط به بند ۲ ماده ۶۱ قانون اساسی وایمار، به‌منظور تضمین ایفای تعهدات ناشی از ماده ۸۰ معاهده ورسای، قانون اساسی مزبور اصلاح شد.^۱

قانون معاهدات و قانون اساسی مسائل حق شرط و چگونگی اجرای معاهدات بین‌المللی را به نوعی ترسیم کرده است، اما مواد قانون معاهدات همه داستان اجرای معاهدات بین‌المللی نیست و تمام مشکلات اجرایی معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی را در نظام حقوقی افغانستان حل نمی‌کند و هنوز هم مشکلات پابرجاست. یکی از این مشکلات این است که سرنوشت سایر اسناد بین‌المللی مثل قراردادها، موافقت‌نامه‌ها، پروتکل‌ها و یادداشت‌های تفاهم، به سخن دیگر، به جز از معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی معلوم نیست. اگر اسناد اخیر در تعارض با قوانین داخلی افغانستان قرار گرفتند چگونه عمل می‌شود. آیا در این مورد نیز قوانین داخلی تعدیل یا سند جدید تقنینی وضع می‌شود یا قوانین داخلی نسبت به قراردادها، موافقت‌نامه‌ها، پروتکل‌ها و یادداشت‌های تفاهم برتری دارد؟ بآنکه هریک از عناوین معاهده، میثاق، قرارداد، پروتکل، یادداشت تفاهم و موافقت‌نامه در قانون معاهدات تعریف شده است، به نظر می‌رسد عده‌ای از این عناوین از محتوایی مشابه برخوردار نباشند که به تفسیر، تعیین و اجرای خاص خود نیازمندند.

۴. سازوکارهای پیش‌بینی‌شده برای اجرای معاهدات بین‌المللی

نظام حقوقی افغانستان به مقررات حقوق بین‌الملل اهمیت زیادی داده و این اهمیت در مواد مختلفی اعم از قانون اساسی و سایر قوانین عادی تبارز پیدا کرده است. اما اجرای همه تعهدات افغانستان در نظام حقوقی این کشور هنوز به‌گونه صریح و روشن مشخص نیست، بلکه در مواردی دچار ابهام است و این ابهام نهادهای قضایی را در خلأ وجود قوانین کافی و استقرار قوانین موضعه قرار می‌دهد و سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در بسیاری موارد نمی‌توانند تضمینی برای اجرای معاهدات بین‌المللی ایجاد کنند. البته باید خاطر نشان کرد در بحث اجرای معاهدات بین‌المللی، مشکل گاه در نبود رهنمودها و سازوکارهای کافی است که در این مورد در افغانستان پس از تحولات ۲۰۰۱ تا حدود مشکل رفع شده است؛ اما گاه معضل در عرصه، به اجرا گذاشتن قوانین داخلی است که قدم نخست اجرای معاهدات بین‌المللی است؛ به این معنی که اگر داخل یک کشور قوانین داخلی آن به اجرا گذاشته نمی‌شود، چطور می‌توان انتظار داشت که معاهدات بین‌المللی به اجرا درآیند.

در نظام حقوقی افغانستان به‌منظور اجرای معاهدات بین‌المللی سازوکارهایی پیش‌بینی شده است. این سازوکارها که به گونه‌ای مختصر ارائه می‌شود، عبارت‌اند از:

۴.۱. قاعده کلی اجرای معاهدات بین‌المللی

بند ۱ ماده ۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند»^۲. این ماده و آنچه در مقدمه قانون

^۱ - ابراهیم گل، *مسئولیت بین‌المللی دولت*، منبع پیشین، ص ۱۹۴.

^۲ - متن انگلیسی این فقره به گونه زیر نوشته شده است:

اساسی تذکر یافته است، دولت افغانستان را مکلف به رعایت منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق و میثاق‌هایی می‌کند که افغانستان به آنها ملحق شده است. بنابراین، هم براساس الحاق و تعهدات قبلی، هم براساس حکم قانون اساسی، دولت مکلف به حمایت و رعایت منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر میثاق‌های مربوط به حقوق بشری است. رعایت این تکالیف و سایر تعهدات حقوق بشری افغانستان که نیازمند سازوکار اجرایی بود براساس ماده ۵۷ قانون اساسی به اجرا گذاشته شد.

براساس مواد ۷ و ۵۷ به منظور اجرا و تضمین معاهدات حقوق بشری، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تأسیس شد. ماده ۵۷ مقرر می‌دارد: «دولت به منظور نظارت بر رعایت حقوق بشر در افغانستان و بهبود و حمایت از آن، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را تأسیس می‌نماید. هر شخص می‌تواند در صورت نقض حقوق بشری خود، به این کمیسیون شکایت نماید. کمیسیون می‌تواند موارد نقض حقوق بشری افراد را به مراجع قانونی راجع سازد و در دفاع از حقوق آنها مساعدت نماید. تشکیل و طرز فعالیت این کمیسیون توسط قانون تنظیم می‌گردد».

این کمیسیون که در عرصه اجرای تعهدات حقوق بشری افغانستان نسبت به هر نهاد دیگری بیشتر فعال بوده^۱، توانسته است تا حدودی اجرای معاهدات حقوق بشری را در نظام حقوقی افغانستان تضمین کند.

۴.۲. حکومت مسئول اصلی اجرای معاهدات بین‌المللی

ماده ۵۷ قانون اساسی در مورد وظایف حکومت است و بند ۱ این ماده مقرر می‌دارد: «تعمیل احکام این قانون و سایر قوانین و فیصله‌های قطعی محاکم». مبتنی بر حکم این ماده قانون اساسی و از آنجاکه مطابق با ماده ۹ قانون معاهدات، عده‌ای معاهدات بین‌المللی پس تصویب مجلس جزئی از قوانین داخلی این کشور پنداشته می‌شود، لذا اجرای معاهدات از جمله وظایف حکومت است. ماده ۷۱ قانون اساسی حکومت را این‌گونه تعریف می‌کند: «حکومت متشکل است از وزرا که تحت ریاست رئیس‌جمهور اجرای وظیفه می‌نمایند».

بنابراین، حکومت^۲ مکلف است که تضامین دو قوه را اجرایی سازد؛^۳ یعنی نخست، قوانینی را که مجلس تصویب می‌کند و اکثر معاهدات بین‌المللی نیز به تصویب مجلس می‌رسند، اجرا کند و این خود شامل عرصه‌های مختلف اقتصادی، تجارتي، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اداری، امنیتی، حقوقی و موارد دیگر است. قوه‌ای مجریه باید برای تطبیق موارد فوق، مقرره‌هایی وضع و تصویب، نیروهای انسانی متخصص تربیت و استخدام و برنامه‌ریزی کند، بودجه تخصیص دهد. دوم، فیصله‌های قطعی و نهایی قوه قضائیه را نیز اجرا کند. چه اینکه قضات صرفاً با تفسیر قانون، فیصله صادر می‌کند، اما اجرای آنها در عرصه‌های مدنی و جزایی، وظیفه‌ای قوه‌ای مجریه محسوب می‌شود.^۴

The state shall observe the United Nations Charter, inter-state agreements, as well as international treaties «
 Htps://moj.gov.af/en/enforced-constitution-Afghanistan) to which Afghanistan has joined, and the Universal Declaration of Human Rights

^۱ - با ورود دو باره طالبان به کابل در ۱۶ اگست ۲۰۲۱، این کمیسیون غیر فعال گردیده و تا کنون (فبروری ۲۰۲۲) از سرنوشت آن خبری در دسترس نیست.

^۲ - Government.

^۳ - هرچاکه در این نوشتار از اصطلاحات دولت و کشور استفاده شده است منظور State است.

^۴ - دانش، سرور، منبع پیشین، ص ۴۱۱.

۴.۳. بررسی مطابقت معاهدات با قانون اساسی و اجرای معاهدات بین‌المللی

ماده ۱۲۱ قانون اساسی در مورد صلاحیت ستره محکمه^۱ در مورد تفسیر و تطبیق قانون اساسی با سایر قوانین، فرمان‌های تقنینی، معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی است. در این ماده آمده است: «بررسی مطابقت قوانین، فرمان‌های تقنینی، معاهدات بین‌الدول و میثاق‌های بین‌المللی با قانون اساسی و تفسیر آنها بر اساس تقاضای حکومت و یا محاکم، مطابق به احکام قانون از صلاحیت ستره محکمه است».

بررسی مطابقت معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی با قانون اساسی دولت‌ها یکی از ضروریات است. از همین رو معمول است که در قوانین اساسی این امر پیش‌بینی می‌شود. این بررسی مطابق با قانون اساسی افغانستان این معنی را افاده می‌کند که از نگاه قانون اساسی این کشور، حقوق داخلی مخصوصاً قانون اساسی نسبت به حقوق بین‌الملل برتری دارد و قواعد حقوق بین‌الملل اگر توسط ستره محکمه (دادگاه عالی) در تضاد با قانون اساسی تشخیص گردد، به حکم قانون اساسی رجحان داده خواهد شد. مبتنی بر این رویکرد، در واقع قواعد حقوق بین‌الملل در عرض قوانین عادی داخلی است و همان طوری که قوانین عادی باید مطابق با قانون اساسی باشند، معاهدات بین‌المللی نیز باید چنین باشند و تشخیص این مطابقت، براساس ماده ۱۲۱ از صلاحیت‌های ستره محکمه است.^۲

ستره محکمه حتی بعد از تصویب مجلس نیز می‌تواند مطابقت معاهدات بین‌المللی را با قانون اساسی انجام دهد. اگر در بررسی ثابت شود که معاهده یا میثاق با قانون اساسی مغایرت و مخالفت دارد، لغو خواهد شد. از مجموع مواد چنین مستفاد می‌شود که مفاد و روح قانون اساسی ایجاب می‌کند که قواعد حقوق بین‌الملل، اعتباری برابر با قوانین عادی داخلی دارد و در حالت تعارض با قانون عادی، باید به قاعده‌ای «قانون مؤخر مقدم را نسخ می‌کند»، یا قاعده‌ای «خاص و عام» یا سایر قواعد عمل شود؛ اما در صورت تعارض با قانون اساسی، به ویژه در مورد سوم، به قانون اساسی رجحان داده می‌شود نه حقوق بین‌الملل؛ هرچند در قرن بیست و یکم این نظریه طرفداران زیاد ندارد، بلکه خودمختاری دولت‌ها و احساس لزوم همکاری بین‌المللی به تدریج بر اهمیت و نفوذ نظریه‌ای یگانگی حقوق با برتری حقوق بین‌الملل در عمل افزوده است.^۳ در عین حال، حقوق‌دانان بین‌المللی عموماً از این نظریه دفاع می‌کنند که تمامیت حقوق بین‌الملل، اعم از نوشته، نانوشته و اصول کلی بر تمامیت حقوق داخلی، صرف نظر از قانون اساسی، قوانین عادی و مقررات، باید مقدم داشته شود؛ زیرا هر نظم حقوقی از تابعان خود برتر است و حقوق بین‌الملل نیز از تابعان خود، از جمله دولت‌ها، برتر است.^۴

اما در بحث اجرای معاهدات بین‌المللی اساسی‌ترین وجه تمایز نظام‌های یگانگی حقوقی و دوگانگی حقوقی این است که پس از تصویب معاهده از سوی مراجع ذیصلاح داخلی و لازم‌الاجرا شدن آن، دادگاه‌های داخلی در کشورهای پیرو نظریه یگانگی می‌توانند به طور مستقیم به معاهدات استناد کنند و نیازی به قانون‌گذاری در این زمینه نیست. اما در کشورهای تابع دوگانگی، پس از تصویب معاهده و لازم‌الاجرا شدن آن، دادگاه‌های داخلی نمی‌توانند به طور مستقیم به معاهده استناد

^۱ - ستره محکمه اصطلاح زبان پشتو است و به معنی دادگاه عالی است.

^۲ - دانش، سرور، منبع پیشین، ص ۱۱۲.

^۳ - همان منبع، ص ۲۴۲.

^۴ - باقری، محمدجواد شریف، «برتری معاهدات بین‌المللی نسبت به قوانین عادی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۶، ص ۲۸۱.

کنند و قانون‌گذاری نهاد تقنینی در خصوص معاهده‌ی مربوطه پیش‌نیاز اجرای آن در محاکم داخلی است.^۱ هرچند این تفکیک در حال حاضر به هم ریخته است.

۴.۴. سازوکار نظارتی کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی

ماده ۱۵۷ قانون اساسی در این مورد تدوین شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی مطابق به احکام قانون تشکیل می‌گردد».

باری در سال ۱۳۹۰ وزارت مالی افغانستان طی مکتوب به کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی نوشت: «برخی احکام مندرج قانون گمرکات منتشره جریده رسمی شماره (۸۴۷) سال ۱۳۸۴ با احکام مندرج موافقت‌نامه‌های تخنیکی^۲ نظام (MTA) و موافقت‌نامه (SOFA) در مغایرت قرار داشته... اما فعلاً نمایندگان قوت‌های نظامی مستقر در افغانستان به استناد ماده ۷ قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان، اصرار می‌ورزند که احکام مندرج موافقت‌نامه‌های تخنیکی نظامی بالاتر از احکام قانون گمرکات ج.ا.ا. بوده و در صورت مغایرت، احکام مندرج موافقت‌نامه‌های فوق ترجیح داده شود...»^۳.

کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی در ۱۳۹۱/۴/۴ نظریه تفسیری خویش را به نحوی زیر اعلام کرد:

«۱- معاهدات دوجانبه میان دولت افغانستان و سایر دولت‌ها به موجب حکم جزء پنجم ماده ۹۰ قانون اساسی وقتی حکم قانون را پیدا می‌کند که شورای ملی آنها را تصدیق کنند تا آن موقع هرگونه موافقت‌نامه‌ای قابل رد از سوی شورای ملی بوده و تعهد دولت افغانستان به دولت دیگر کامل و نهایی به شمار نمی‌آید.

۲- موافقت‌نامه‌های تخنیکی-نظامی فوق‌الذکر توسط شورای ملی تصدیق نشده است؛ لذا به موجب حکم فوق‌الذکر قانون گمرکات ترجیح داده می‌شود. اما جانب حکومت افغانستان در حدود حقوق بین‌الملل و ترتیب مقرر در متن یک موافقت‌نامه موظف است که اجراءات لازم را در خصوص کسب تصدیق و یا رد شورای ملی در مورد آن، به عمل آورد»^۴.

۴.۵. سازوکار کنترل و نظارت وزارت امور خارجه از اجرای معاهدات بین‌المللی

بند ۱ ماده ۱۳ معاهدات مقرر می‌دارد: «کنترل از اجرای معاهدات، موافقت‌نامه‌ها، قراردادها، پروتکل‌ها و یادداشت‌های تفاهم و تکمیل میثاق‌های بین‌المللی مندرج ماده ۱۲ این قانون، به عهده وزارت امور خارجه است».

قانون معاهدات قبل از اینکه این صلاحیت را به وزارت امور محول کند، در ماده ۱۲ قانون معاهدات مقرر می‌دارد: «وزارت‌ها و ادارات دولتی مکلف‌اند تدابیر لازم را جهت اجرای معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی، موافقت‌نامه‌ها، قراردادها، پروتکل‌ها و یادداشت‌های تفاهم مندرج این قانون، در عرصه‌های مربوط اتخاذ نمایند».

^۱ David, Sloss, "Domestic Application of Treaties", 2011, p 4, available at:

<http://digitalcommons.law.scu.edu/facpubs>

^۲ - تکنیکی - Technical

^۳ - مجموعه تفسیرها، نظریه‌ها و مشاوره‌های حقوقی، کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، چاپ اول، مطبوعه آزادی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۰.

^۴ - همان منبع، ص ۱۳۱.

هریک از سازوکارهای فوق به نحوی در اجرای معاهدات بین‌المللی در داخل نظام حقوقی افغانستان نقش دارد و هرچند به گونه‌ی دقیق نمی‌توان میان این سازوکارها رده‌بندی مشخص را بیان کرد، اما نهایتاً به این نتیجه خواهد انجامید که سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی نسبت به سایر سازوکارها در اولویت قرار دارد.

بنابراین، با توجه به موارد فوق، به نظر می‌رسد نظام حقوقی افغانستان سازوکارهای مناسب را برای اجرای معاهدات بین‌المللی تدارک دیده است. اعمال سازوکارهای پیش‌بینی‌شده سبب می‌شود قواعد مندرج در معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی به گونه‌ی مضموری در چارچوب نظام حقوقی افغانستان به اجرا درآید.

نتیجه‌گیری

دولت‌ها به محض اینکه به یکی از معاهدات بین‌المللی ملحق می‌شوند، ناگزیرند سازوکارهایی را بیندیشند تا معاهدات در داخل آن کشورها به اجرا درآید. از همین رو، قانون اساسی افغانستان به صراحت به معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی اشاره کرده و جایگاه بالایی برای آنها در نظام حقوقی این کشور قائل شده است. مواد ۷، ۵۷، ۱۲۱ و ۱۵۷ از جمله مواردی‌اند که به نحوی بحث پذیرش، رعایت، تفسیر و اجرای معاهدات بین‌المللی را در برمی‌گیرند. با این حال، براساس قانون اساسی منزلت معاهدات در نظام حقوقی افغانستان مشخص نیست، بلکه در شک و تردیدهای از برابری با قوانین عادی گرفته تا برتری از قوانین عادی و پایین تر از قانون عادی در نوسان است؛ هرچند در حال حاضر دیدگاه حاکم برتر از قوانین عادی و پایین تر از قانون اساسی است. چنانچه موادی از معاهده‌ای در تضاد با قانون اساسی قرار داشته باشد، ادارات مسئول، مخصوصاً وزارت امور خارجه، مکلف به قائل شدن حق شرط است یا اینکه به آن معاهده ملحق نشوند. اما در صورتی که یک معاهده با قوانین عادی در تعارض باشد، قانون عادی اصلاح و تعدیل می‌شود و حتی گاه ممکن است پذیرش یک معاهده نیازمند سند تقنینی جدید باشد که باز هم ادارات مکلف به درخواست تدوین چنین سندی از سوی قوه مقننه می‌باشند.

سرانجام اینکه سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی و قانون معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی ضامن اجرای دقیق معاهدات بین‌المللی در نظام حقوقی افغانستان نیستند، بلکه از عدم مشخص بودن جایگاه معاهدات گرفته تا تفاوت مبانی پذیرش معاهدات و عدم اجرای معاهدات از سوی محاکم داخلی افغانستان، همه نشان از آن دارد که مقررات معاهدات به گونه‌ای دقیق و صریح اجرا نمی‌شود و در بسیاری موارد مفاد معاهدات در تعارض با قوانین داخلی این کشور اعم از قانون اساسی و قوانین عادی قرار دارد و با راهکارهای پیش‌بینی‌شده در مقدمه می‌توان افغانستان را از این مشکل نورماتیوی و اجرایی رها کرد.

راهکارهایی که می‌تواند افغانستان را از این معضل خارج کند، متنوع و متفاوت است. شاید بتوان نخستین راهکار را مسئله ابهام‌زدایی در قانون اساسی مطرح کرد. قانون اساسی افغانستان در زمینه اجرای معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی فقط به رعایت^۱ آنها متعهد است. این در حالی است که نظام حقوقی افغانستان تجربه اولویت‌دهی به حقوق بین‌الملل را نسبت به قوانین داخلی نیز دارد. از این رو، می‌توان گفت تبیین جایگاه معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی اعم از اینکه برتر از قانون اساسی، هم‌سطح یا پایین تر از آن باشد یکی از راهکارهایی است که می‌تواند تضمین برای اجرای معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی به وجود آورد.

^۱ -Observe

راهکار دوم که در این زمینه مطرح می‌شود، نظارت اجرایی بین‌المللی است. با آنکه تعداد زیادی از نهادهای بین‌المللی در افغانستان حضور دارند و هرازگاهی بر روند اجرای معاهدات بین‌المللی نیز نظارت می‌کنند، این نظارت تاکنون تضمین بر اجرای مستمر معاهدات نبوده، بلکه به‌گونه‌ای مقطعی صورت گرفته است. از همین رو می‌توان گفت اگر نظارت بین‌المللی به‌گونه‌ای تضمین‌شده اجرا گردد، می‌تواند تضمین خوب و مداومی برای اجرای معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی در نظام حقوقی افغانستان ایجاد کند.

راهکار سوم در این زمینه مسئله آگاهی‌دهی نهادهای ضبط قضایی است. کارگزاران نهادهای قضایی و مرتبط با اجرایی معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی غالباً با مسائل بین‌المللی، چگونگی اجرای تعهدات دولت افغانستان و در صورت عدم اجرای تعهدات دولت افغانستان با اهمیت مسئولیت بین‌المللی دولت افغانستان، آگاهی کامل ندارند؛ بنابراین، آگاهی کارگزاران از موضوعات و مسائل بین‌المللی نیز می‌تواند تضمین برای اجرای معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی باشد.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. ابراهیم گل، علی‌رضا، **مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و تشریح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل**، (ترجمه)، چاپ سوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰.
۲. دانش، سرور، **حقوق اساسی افغانستان**، کابل: انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی ابن‌سینا، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۹.
۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، **حقوق معاهدات بین‌المللی**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸.
۴. فلسفی، هدایت‌الله، **حقوق بین‌الملل معاهدات**، چاپ سوم، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۱.
۵. کلّیبار، کلود آبر، **نهادهای روابط بین‌الملل**، جلد ۱، ترجمه و تحقیق: هدایت‌الله فلسفی، چاپ اول، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸.
۶. **مجموعه تفسیرها، نظریه‌ها و مشاوره‌های حقوقی**، کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، چاپ اول، مطبوعه آزادی، ۱۳۹۳.
۷. موسی زاده، رضا، **حقوق معاهدات بین‌المللی**، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان، تابستان ۱۳۸۹.
۸. والاس و ارننگا، ربکا ام. ام. و الگا مارتین، **حقوق بین‌الملل**، ترجمه: سید قاسم زمانی و مهناز بهرام‌لو، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۲.

مقاله

۹. ایزدی، علی، «نگاهی تطبیقی به اجرای حقوق بین‌الملل در محاکم ملی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴، صص ۴۹۷-۵۲۹.
۱۰. باقری، محمدجواد شریف، «برتری معاهدات بین‌المللی نسبت به قوانین عادی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۶، صص ۲۷۹-۳۰۵.

۱۱. فلسفی، هدایت الله، «*اجرای مقررات حقوق بین‌الملل*»، *مجله تحقیقات حقوقی*، پاییز ۱۳۷۲ تا تابستان ۱۳۷۳، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۲۹-۹۸.

پایان نامه

۱۲. فیض الهی، حمید، «نقش و وظایف قوای سه‌گانه در تضمین و اجرای معاهدات بین‌المللی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱.

قانون

۱۳. اصول اساسی جمهوری دموکرات افغانستان، مصوب ۲۵ حمل/فروردین ۱۳۵۹ ه.ش.
۱۴. قانون اساسی اول دوره حکومت دکتور نجیب الله، مصوب ۹ قوس/ آذر ۱۳۶۶ ه.ش.
۱۵. قانون اساس دوم دوره حکومت دکتور نجیب الله، مصوب ۸ جوزا/ خرداد ۱۳۶۹ ه.ش.
۱۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۴ جدی/ دی ماه، ۱۳۸۲ ه.ش.
۱۷. قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان، منتشره ۹ سرطان/ مرداد ه.ش، طی شماره ۱۱۰۹ جریده رسمی، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان.
۱۸. قانون طرز طی مراحل نشر و انفاذ استناد تقنینی، منتشره در ۱۶ میزان/ شهریور سال ۱۳۹۷ ه.ش. با شماره مسلسل (۱۳۱۳) جریده رسمی، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان.
۱۹. قانون کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، منتشره ۱۵ سرطان/مرداد سال ۱۳۸۸ ه.ش، طی شماره ۹۸۶ جریده رسمی، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان.
۲۰. قانون معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی، منتشره ۱۸ عقرب/ آبان ۱۳۹۵ ه.ش، طی شماره ۱۲۳۶ جریده رسمی، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان.

ب) منابع انگلیسی

Books

21. Akehurst, Michael, *A Introduction to International Law*, sixth edition, published by Academic Division of Unwin Hyman Ltd, London, 1987.
22. Aust, Anthony, *MODERN TREATY LAW AND PRACTICE*, Published in the United States of America by Cambridge University Press, New York, 2007.
23. Boas, Gideon, *Public International Law Contemporary Principles and Perspectives*, Published by Edward Elgar Publishing Limited, The Lypiatts, 15 Lansdown Road, Cheltenham, Glos GL50 2JA, UK, 2012.
24. Brownlie, Ian, *Principles of Public International Law*, published in the United States by Oxford University Press Inc, New York, Fifth edition, 1898.
25. Kolb, Robert, *The Law of Treaties An Introduction*, Published by Edward Elgar Publishing Limited, The Lypiatts, 15 Lansdown Road, Cheltenham, Glos GL50 2JA, UK, 2016.
26. Leigh, Monroe, *NATIONAL TREATY LAW AND PRACTICE*, the American Society of International Law, Koninklijke Brill NV incorporates the imprints Brill Academic Publishers, Martinus Nijhoff, Publishers and VSP, 2005.
27. Villiger, Mark E. *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties*, Copyright 2009 by Koninklijke Brill NV, Leiden, The Netherlands.

Articles

28. Odhiambo, Leah Aluoch, APPLICATION OF THE LEGAL DOCTRINE OF PACTA SUNT SERVANDA ON KENYA'S INTERNATIONAL RELATIONS, THE UNIVERSITY OF NAIROBI, NOVEMBER, 2016.

29. Sloss, David, "Domestic Application of Treaties", 2011, p 4, available at: <http://digitalcommons.law.scu.edu/facpubs>.

Persian Reference

Books

1. Ebrahim Gol, Alireza. *Masaoliat-e Bainolmalali Dowlat: matn v sharhe mawad kamision haqiq bainelmalal (tarjoma)*, chap sawom, Tehran: moasase motalauat haqiqi Shahr Danesh, 1390.
2. Danesh, Sarwar. *Haqiq-e Asasi Afghanistan*, Kabul: entasharat moasae tahsilat Aali Ibn Sina, shop awal, zamistan 1389.
3. Ziyai Begdali, Mohammad Reza, *Haqiq-e Moahedat Bainolmalali*, chop chaharom, Tehran: Entasharat Ganj Danesh, 1388.
4. Falsafi, Hedayatullah, *Haqiq-e Bianolmalal Moahedat*, chop sawom, Tehran: Farhang Nashare New, 1391.
5. Koliyar, Claude Albert, *Nahadhai Rawabet Bainolmalal*, jeld 1, tarjuma v tahqiq: Hedayat Allah Philosophical, chop awal, Tehran: Farhang Nashar New, 1368.
6. *Majmoa-e Tafsirha, Nazariaha v Moshawarahi Haqiqi*, kamsom mostaqel nazarat bar tatbiqe qanone Asasi, chop Awal, Matbaea Azadi, 1393.
7. Mousazadeh, Reza, *Haqiq-e Mahedat Bainolmalali*, chap chaharom, Tehran: Nashare Mezan, Tabistan 1389.
8. Wallace and Ortega, Rebecca M. M. and Olga Martin, *Haqiq-e Bainolmalal*, tarjuma tawasote Seyyed Qasim Zamani and Mahnaz Bahram, chop chaharom, Tehran: Moasesa Motaleuat wa Pazoheshhai haqiqie Shahr Danesh, 1392.

Articles

9. Yazidi, Ali, "Nagahi Tatbiqi ba Ajraie Haqiq Bainolmalal dar Mahakem Dakheli", Faslnamee Motaleuat Haqiqe Amomi, Dowrae 45, No 3, Khazan 1394, safhate. 529-497.
10. Bagheri, Mohammad Javad Sharif, "Bartari Moahedat Bainolmalali Nesbat B qawanin Aaddi", Taqiqat Haqiqe, No 56, Safehat. 279-305.
11. Falsafi, Hedayatullah, "Ajrae Moqarrqte Haqiqe Bainolmalal", Mojallae Tahqiqat Haqiqoe, Khazan 1372 ta Tabestan 1373, No 13 v 14, safehate. 98-29.

Tezes

12. Faiz Elahi, Hamid, "Naqsh v Wzaiaf Qowae Segana Dar Tazmin v Ajrae Mouahedat Bainolmalali", Payan Namahe Mastre, Tehran: Daneshgah Shahid Beheshti, 1391.

Lawes

13. *Asole Asasi Jamhori Demokratik Afghanistan*, Mosweb 25 Hamal, 1359.
14. *Qanon Asasi Awal Dowra Hakomate Dr. Najibullah'*, Mosweb 9 Qowse, 1366.
15. *Qanon Asasi Dowom Dowra Hakomate Dr. Najibullah'*, Mosweb 8 Jawzae, 1369.
16. *Qanon Asasi Jamhori Islami Afghanistan*, Mosweb 14Jaddi, 1382.
17. *Qanon Tashkil v Salaheithai Qowae Qagaeia Jamhori Islami Afghanistan*, Montashera 9 Saretan Hejri Shamsi, Jaridae Rasmi Wazarat Adlieea Jamhori Islami Afghanistan, shomarae 1109.
18. *Qanon Tarzi Tie Marahel, Nashr wa Anfazi Isnadi Taqnini*, Montasharae 16 mizan Sale 1397, Shomarae Mosalsal 1313, Jaridae Rasmi Wazarat Adlieea Jamhori Islami Afghanistan, shomarae.
19. *Qanon Kamsom Mostaqel Nazarat Bar Tatbiqe Qanon Asasi*, Montasharae 15 Saratan Sal 1388, Shomarae Mosalsal 986, Jaridae Rasmi Wazarat Adlieea Jamhori Islami Afghanistan, shomarae.

20. *Qanon Mouahedat v Misaqhai Bainolmalali*, Montasherae, 18 Uqrab 1396, The Law of International Treaties and Covenants, published on 18 Aqrab/Aban 1396, Shomarae Mosalsal 1236, Jaridae Rasmi Wazarat Adlieea Jamhori Islami Afghanistan.

References

A) Persian sources

Book

1. Ebrahim Gol, Alireza, The international responsibility of the state: text and description of the materials of the International Law Commission, (translation), third edition, Tehran: Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research, 2019.
2. Danesh, Sarwar, Basic Rights of Afghanistan, Kabul: Publications of Ibn Sina Institute of Higher Education, first edition, winter 2019.
3. Ziyai Begdali, Mohammad Reza, Laws of International Treaties, 4th edition, Tehran: Ganj Danesh Publishing House, 2018.
4. Falsafi, Hedayatullah, International Law of Treaties, 3rd edition, Tehran: Farhang Neshar New, 2011.
5. Koliyar, Claude Albert, Institutions of International Relations, Volume 1, Translation and Research: Hedayat Allah Philosophical, First Edition, Tehran: New Publishing, 1368.
6. Collection of interpretations, theories and legal advices, Independent Commission for Monitoring the Implementation of the Constitution, first edition, Azadi Press, 2013.
7. Mouszadeh, Reza, Laws of International Treaties, 4th edition, Tehran: Mizan Publishing House, summer 2019.
8. Wallace and Ortega, Rebecca M. M. and Olga Martin, International Law, translated by Seyyed Qasim Zamani and Mahnaz Bahram Lo, 4th edition, Tehran: Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research, 2012.

Article

9. Izadi, Ali, "A Comparative Look at the Implementation of International Law in National Courts", Public Law Studies Quarterly, Volume 45, Number 3, Fall 2014, pp. 529-497.
10. Bagheri, Mohammad Javad Sharif, "The superiority of international treaties over normal laws", Journal of Legal Research, No. 56, pp. 279-305.
11. Falsafi, Hedayatullah, "Implementation of International Law Regulations", Journal of Legal Research, Fall 1372 to Summer 1373, No. 13 and 14, pp. 29-98.

Thesis

12. Faiz Elahi, Hamid, "The role and duties of the three forces in guaranteeing and implementing international treaties", Master's thesis, Tehran: Shahid Beheshti University, 2018.

Law

13. The basic principles of the Democratic Republic of Afghanistan, approved on April 25, 1359 AH.
14. The first constitution of the period of Dr. Najibullah's rule, approved on November 9, 1366 H.H.
15. The Second Constitution of Dr. Najibullah's government period, approved on 8 Joza/ June 1369 AH. Sh.
16. The Constitution of the Islamic Republic of Afghanistan, approved on January 14, 1382 AH. Sh.

17. The law on the establishment and jurisdiction of the judiciary of the Islamic Republic of Afghanistan, published on 9 May/August H.H., under number 1109 of the official gazette, Ministry of Justice of the Islamic Republic of Afghanistan.
18. The law on the procedures for the publication and enforcement of legal citations, published on 16 Mizan/ Shahrivar, 2017 H.H. With the serial number (1313) of the official gazette of the Ministry of Justice of the Islamic Republic of Afghanistan.
19. The Law of the Independent Commission for Monitoring the Implementation of the Constitution, published on 15 May/August 1388 A.H., in No. 986 of the Official Journal, Ministry of Justice of the Islamic Republic of Afghanistan.
20. The Law of International Treaties and Covenants, published on 18 Aqrab/Aban 1395 A.H., in the official gazette number 1236, Ministry of Justice of the Islamic Republic of Afghanistan.

*This page is intentionally
left blank.*